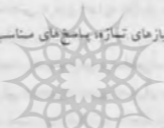


❖ عوامل مؤثر بر شکل‌گیری  
نظریه سیاسی خاتمی

□ حسین اردستانی\* □

سؤال‌ها و نیازهای تازه، پاسخ‌های مناسب خود را می‌طلبند.  
سید محمد خاتمی



مقدمه:

تعادل اندیشه و شرایط یک امر طبیعی و بیهوشی است. اما در مورد متغیر اصلی و با متغیر وابسته بودن هر یک از آنها دو رویکرد کلی توانی توان ملاحظه کرد. رویکرد اول بر این نظر است که اندیشه تابع شرایط است و بسته به تغییر و تحولات و تکامل انسان، ابزار تأملیات مدنی و اندیشه نیز تحول می‌یابد؛ زیرا اندیشه در خلأ شکل نمی‌گیرد و در واکنش به محیط به تولید و بازسازی خود می‌پردازد. از منظر دیگر این بحث را می‌توان ذیل نظریه ساختار-کارگزار

مطالعه کرد. آیا ساختار<sup>۱</sup> رفتار انسان را موجب می‌شود و مقدم بر آن، بر نوع اندیشیدن وی مؤثر واقع می‌شود و یا کارگزار<sup>۲</sup> موجب پدید آمدن ساختار می‌گردد. آیا کشتگران محصول نادانسته زبینه خود هستند؟ بعضی افراد ناتوانی هستند که کمترین کنترل بر سرنوشت خود دارند یا اینکه فاعل‌هایی آگاه و بالاراده هستند که به محیطی که به کارشان شکل می‌دهد نظارت کامل دارند؟ در فرهنگ انگلیسی آکسفورده، کارگزار به عنوان شخصی که قدرت را به کار می‌بندد یا اثری ایجاد می‌کند، تعریف شده است. از این رو قدرت<sup>۳</sup> اساساً با اندیشه پیروزی کارگزار یا فاعل<sup>۴</sup> بر طرف دیگر (ساختار یا مفعول) مرتبط است. روشن است که رویکردهای مختلف راجع به ساختار - کارگزار، منعکس‌کننده معرفت‌شناسی‌های مختلف می‌باشند. اینگونه دل مشغولی‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی به نوبه خود بر فرآیند با روش‌شناسی پژوهش سیاسی اثر می‌گذارد.<sup>۱۱</sup>

رابطه text و context در اندیشه دیش و اسلامی نیز مورد بحث و مذاقه است. به طور خاص منشأ این تعامل به آخرین معیار در میان مسلمانان یعنی نزول قرآن تسری داده شده است. روشنفکران و عالمان دینی در جهان اسلام از دو منظر متفاوت و متضاد با این موضوع مواجه شده‌اند. درحالی که اکثر علما به خصوص روحانیون شیعی و نزول قرآن را برتر از ترکیب پیشین و دامنه شمول آن را از یک سرزمین و قدیم فزاینده دانسته و آن را کتاب افراد بشر تا روز آخر حیات می‌دانند، برخی روشنفکران الهی همچون خاتم ابوزید و برخی اندیشمندان ایرانی، به لزوم فهم محیط عربی برای فهم متن و منحصر بودن این متن به آن دوره و قلمرو، اعتقاد دارند. این دسته از محققین اساساً تفاوت وحی و شریعت

1 - Structure

2 - Agent

3 - Power

4 - Subject

را به دلیل تفاوت در context می‌دانند. آنها همچنین، پیامبران را متعدد می‌دانند و آن را یک عامل مؤثر بر دخالت در متن به حساب می‌آورند. از منظر آنان اعتقاد شیعی به صورت‌بندی نهایی دانیس و شعول و جاودانگی قرآن، محل سؤال است زیرا تمام یا غالب آیات قرآن دارای شأن نزول بوده و سئاله و موضوع خاصی، نزول آن را موجب شده است که آن سبب، امروز به گونه دیگری است و یا اینکه وجود ندارد.

چنانچه هر متونیک را در این میان لحاظ کنیم، مفهوم اطلاق به کلی از عرصه نص و قلمرو دین رخت بر می‌بندد و کامل، انسان کامل، فرا زمان، فرا مکان و... فاقد معنا می‌نماید. به واقع صورت‌بندی ذاتی قدمایی نفس شده و صورت‌بندی مبنی بر زبان‌شناسی و فرهنگی که ساختاری است، جایگزین می‌شود.<sup>(۱)</sup> بلورالیزم دینی نیز در چنین رویکردی به دین و شریعت معنا می‌یابد. در این رویکرده آلمان، معرفت‌نیشین، هدایت و مانند آن چندان محل اعتنا نیست. انسان خود مبنی بر عقل و انتخاب و مبنی بر واقعات و ایمان درونی، قادر به ادامه حیات است. چنین انسانی، در مواجهه با context دچار اتفعال و محکوم آن است.

اندیشمندی را که در این نوشتار نظریه سیاسی او به اجمال بررسی می‌شود، باید جزء دسته اول یعنی معتقد به شعول نص و معرفت‌نیشینی و آرمان به شعار آورد. با این تفاوت که توجه مناسب به گیتنجان بشری نشان داده است. او در تناسب text و context تأثیر دومی را به عنوان متغیر اصلی بر تدبیر و فکر انسان نفس کرده و صرفاً به تأثیر اوضاع و احوال در اندیشه باور دارد. خانمی با تفکیک دین از معرفت دینی، اظهار می‌دارد که نباید برداشت خاصی از دین متعلق به انسان یا انسان‌هایی خاص که محدود در زمان و مکان خاص بوده‌اند یا خود دین خلط شده دین بزرگتر از پیش‌های خاص است.

- می‌توان عالمان دینی را در یک دسته‌بندی کلی به ۴ دسته تقسیم کرد:
- ۱- نفی سیاست از ساحت دین
  - ۲- دین سرپا سیاست
  - ۳- اصلاح‌طلبی دینی
  - ۴- واپس‌گرایی دینی و سیاسی

به نظر نگارنده، می‌توان خاتمی را جزء دسته اصلاح‌طلبان دینی قرار داد. تفاوت بنیادی دسته دوم و سوم را می‌توان در مبارزه‌جویی و نفی گفت‌وگو غریب و غلظت بوم‌گرایی ایدئولوژیک دسته دوم نسبت به اصلاح‌طلبی دینی، مطالعه کرد. این اندیشه متعلق به امام خمینی است. به رغم این نکته معترضه، اندیشه اصلاح‌طلبی از نوع اندیشه خاتمی، کمترین شکاف و بیشترین نزدیکی را با دسته دوم دارد.

در این نوشتار علاوه بر شرایط محیطی پس از جنگ و رواج اندیشه استبداد سیاسی، تأثیر دو جنبه از context بر نظریه سیاسی خاتمی بررسی شده است: اول اثر اندیشه بروی که تبلور آن در آیت‌الله خمینی‌زادگی نائینی و حضرت امام خمینی است و دیگری تأثیر غرب به عنوان تجربه بشری، همان‌گونه که به ویژگی‌های فردی این نظریه پی‌داژ نیز حساسیت شده است. در این بررسی، متغیرهای بیشتری در context وجود دارند و همچنین با رویکردهای متفاوتی می‌توان به موضوع نظر کرد. در نهایت، رویکرد این گزارش نیز دارای کاستی‌هایی است که با صیقل بیشتر می‌توان به عنوان یک نگاه در کنار سایر نظرها قرار گیرد.

### چستی نظریه خاتمی

#### نظریه سیاسی

هدف نظریات سیاسی، رفع کمبودهایی است که اغلب در سیاست دیده می‌شوند. نظریات سیاسی در پی فراهم آوردن «پیش‌همه‌جانبه» از جامعه

سیاسی هستند. یک نظریه پرداز سیاسی می‌کوشد تا با ترمیم دادن سیاست در چشم‌اندازی گسترده، و تصویر جامعی، به مخاطبان خود ارائه دهد. او به ویژه در سایه مطالعه در موضوعاتی مانند سرنوشت آومن و دیگر خصوصیات جهان بیامون خود برکه به منزله مواد خام مطالعه هستند. سیاست را توصیف می‌کند. از نظر توصیفی، نظریه سیاسی مهم‌ترین بازیگران، عوامل و چارچوب‌های سازنده زندگی سیاسی را شناسایی می‌کند. افزون بر آن، روابط اساسی میان شاخص‌ها را شناسایی نموده و توضیح می‌دهد. در پاسخ به این سؤال که نظریات سیاسی چیست؟ ممکن است به مسائلی که در نظریات سیاسی مطرح می‌شوند، توجه کرد و یا ممکن است هدف آن را مورد بررسی قرار داد: آیا معیارهای طبیعی برای عدالت وجود دارد؟، «رابطه صحیح بین فرد و جامعه چیست؟» و قدرت باید به چه کسی تفویض شود؟، دولت چگونه می‌تواند آزادی‌های انسانی را تأمین و به چه طریق آنها را محدود کند.

نظریه پرداز از بحران‌های سیاسی که جامعه با آنها درگیر است آغاز می‌کند؛ او می‌کوشد ابعاد و سرشت بحران‌های اجتماعی را دریابد و در عین حال به دنبال ارائه شیوه‌های مطلوب است. ما مردم به کمک آنها با مسائل برخورد کنند. تقریباً تمام نظریه پردازان سیاسی کار خود را از مشاهده سیستمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. برای فهم افکار یک نظریه پرداز سیاسی اولین سؤال این است که مشکل کدام است؟ به نظر او چه چیزی خطرناک، فاسد و مخرب است؟ چه چیزی او را برانگیخته تا تعهد و متعهد شدن خود را به صورت یک نظریه سیاسی منسجم و اساسی طرح نماید؟ چه نارسایی و سیستمی مشخص را می‌خواهد درمان کند؟ به عقیده نویسنده کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، اکثر نظرات برای این نوشته شده‌اند تا به بعضی از مشکلات واقعی و میرم پردازند. در دوره‌هایی که مردم خوشبخت هستند و به سخنی موجبی برای شکایت از

اوضاع جامعه وجود دارد، نظریات سیاسی ژرف از نوادر است. ادمنوندریگی می‌نویسد زمانی که توده مردم خوشحالتند، به نظریات سیاسی اشتیاقی ندارند و نیز جس کنجکاوی نیست به آن نشان نمی‌دهند؛ اگر مردم یک جامعه با رغبت به نظریات سیاسی توجه کنند، به این معناست که کشور به روشن‌سازستی اداره می‌شود.

مشاهده بی‌نظمی به غیر از مشکل تشخیص عقل، مسأله دیگری را نیز مطرح می‌کند؛ این مسأله، موضوع نظم سیاسی صحیح است. نظریه پرداز باید به این سؤال جواب دهد که اگر اوضاع خراب است اوضاع درست کدام است؟ بنابراین نظریه پردازانی عالمان سیاسی، همواره برخاسته از مشاهدات آنها از متن جامعه و در پاسخ به بحران و نیازهای جامعه بوده است. علاوه بر این در میان عالمان و حتی گرا تعریف از مبانی دینی و شریعت و انطباق آن بر جامعه موردنظر، محل اعتنای جدی است. اساساً تمام نظریه پردازان سیاسی به روشنی باور دارند که عمل به رهنمودهای آنها موجب بهبود شرایط می‌گردد.<sup>۳۱</sup>

### نظریه توسعه سیاسی خاتمی

نظریه سیاسی خاتمی را باید دارای دو رکن ثابت و متغیر دانست؛ از یک سو، این نظریه بر دین استوار است و راه مأخوذ از آن بر اداره جامعه مبتنی است و از این منظر بر داده‌های پیشین *کشتور املین و الاز سوی* دیگره برخاسته از شرایط معاصر می‌باشد. ذهن پویا و *عقل فعال و حی* حلقه اتصال این دو رکن به شمار می‌رود. وی به واژه انطباق رکن اول بر رکن دوم بسیار اصرار می‌ورزید و یا چنین رویکردهی، رابطه نزدیکی با اصلاح طلبان اندیشه دینی معاصر دارد. خاتمی را باید در تبارشناسی اصلاحات مورد مطالعه قرار داد.

از نظر خاتمی، در پیدایش تمدن‌ها و نیز اعتلا و انحطاط آنها، عوامل فراوانی تأثیر دارند که دو عامل از همه مهم‌تر و اساسی‌تر است: یکی پویایی ذهن آدمی

و دیگری پیدایش نیازهای جدید در زندگی او.<sup>۱۳۱</sup> خاتمی بر این نظر است که هر تمدنی بر پیش و برداشتی از هستی، طبیعت و انسان مبتنی است و با وضع تاریخی اقوام مناسبت دارد و تا وقتی که آن اندیشه و پیش از همه پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی و تأمین نیازهای قوم و جمعیتی برآید، وجود دارد و زندگی نیز شاداب و پائشاد است، اما هنگامی که ذهن و جان یک قوم از پوسته تمدن موجود که شکل زندگی او را مشخص می‌کند، بزرگتر شد، آن قوم به تفکری دیگر و در نتیجه تمدنی دیگر روی می‌آورد. تمدن برای آنکه پسماند و بی‌باید، باید در تماس با واقعیت‌های هستی، خود را اصلاح کند و طرح ذهنی را به واقعیت تطبیق دهد.<sup>۱۳۲</sup>

منشأ نظریه خاتمی را می‌توان بحران‌زدگی سطوح ملی و بین‌المللی دانست و در این میان بحران سطح ملی وابسته به بحران سطح بین‌المللی است. اصلی‌ترین بحران موجود از نگاه وی، بحران تفکر است زیرا تفکری که طی چهار قرن اخیر با قدرت و هیاهو بر عالم و آدم حاکم بوده و نتایج بسیاری به بار آورده است، در وضعیت کنونی تاریخ با بحران روبرو است و تردیدهای جدی حتی در زاده‌گاه تمدن جدید، غرب، نسبت به این تفکر و تمدن وجود دارد و ایران نیز به عنوان بخشی از جامعه بشری دچار این بحران است. علت عمده بحران در ایران آن است که با انقلاب پیروز گمشده تا از ذیلی تمدن تحریف خارج شود. خاتمی اظهار می‌دارد که اگر بحران وجود دارد منشأ اصلی آن کندن لباس عاریت و پوشیدن جامه جدید است. با هوشیاری باید به استقبال این بحران رفت و درصدد حل آن برآمد.<sup>۱۳۳</sup> برای حصول این مهم، نیاید به برداشت‌ها و تجربه‌های خاص دینی که به صورت فرهنگ و تمدن سازگار با برهه‌ای از ایمان تجلی کرده است، رنگ تقدس و جاودانگی بخشید و دین را با پستی بزرگتر از تمدن و برداشت‌های انسان متدین دانست. در این صورت، دین می‌تواند فرسنگ‌گیرنده

برداشت‌های گوناگون و ایجادکننده تمدن‌های مختلف باشد. (۷۱) در سطح پایین‌تر و در روند جامعه پس از انقلاب نیز خاتمی جامعه را در بحران می‌بیند و بر این اعتقاد است که بایستی برداشت ما و نیز تجربه‌های خاص دینی و انقلابی که به صورت رویه جاری و فرهنگ درآمده، دگرگون شده و مبتنی بر شرایط جدید، تعاریف و زیرساختی نو در این زمینه عرضه کرد. نظریه توسعه سیاسی و گفت و گوی تمدن‌های خاتمی را می‌توان حاصل چنین رویکردی دانست.

وی با مشاهده تحول روند اجتماعی - سیاسی جامعه طی دو دوره ۱۳۵۸-۷۶ و به وی خصوص دوره پس از جنگ (۱۳۴۸-۷۵) رهیافت جدیدی را برای اداره جامعه بیان کرد که به میزان قابل ملاحظه‌ای، تعالیات و تدبیرهای تمامیت جامعه و تسل جدید و نیز مقتضیات زمان را شامل می‌شد. اقبال چشنگیر عامه مردم از نظریه خاتمی، مؤید رضایت‌مندی آنان و توانمندی نظریه جدید است.

خاتمی نظریه توسعه سیاسی را به عنوان دکترین خود در سیاست داخلی مطرح نظر قرار داد. مقوله توسعه سیاسی یکی از مفاهیم پرنعریف و متضاد در غرب و جهان سوم به شمار می‌رود و صاحب نظران این رشته، دیدگاه‌های متنوع و بعضاً متضادی را درباره آن بیان کرده‌اند. «لوسین پای» ضمن لحاظ کردن مفاهیم گوناگون برای توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی را پیش‌نیاز آن می‌داند و توسعه اداری و قانونی را لازمه توسعه اقتصادی می‌داند. «پای» افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌داند. (۷۲) «المونده» و «پاول» روابط سیاسی بر مبنای اعتماد متقابل را از لحاظ رفتاری، مصلحت‌گرایی، ارجح بودن فعالیت‌های دسته جمعی بر فردگرایی و میزان همستگی و میثاق با نظام سیاسی، به عنوان معیارهایی برای توسعه



سیاسی تلقی کرده و از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام‌های قرعی تأکید می‌ورزد. گایریل آلمونده و «سیدنی وربان» نیز فرهنگ را به توسعه سیاسی ارتباط می‌دهند. آنها سه نوع فرهنگ سیاسی را بر می‌شمارند: فرهنگ محدود، فرهنگ تبعی و فرهنگ مشارکتی. فرهنگ محدود فرد به لذت خود را به امور سیاسی مرتبط ساخته و از وجود آن بی‌خبر است. در فرهنگ تبعی، افراد دارای رابطه اشغالی و مطیع گونه می‌باشند. در حالی که در فرهنگ مشارکتی افراد به صورت مثبت نسبت به بیشتر جنبه‌های سیاسی، نظامی، احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات و رأی دادن، جهت‌دارند. می‌شوند. «آلمونده» و «جیمز گلن» توسعه سیاسی را فرآیندی می‌دانند که به موجب آن نظام‌های سنتی غیرعریس و بزرگی‌های جوامع توسعه یافته را پیدا می‌کنند. این ویژگی‌ها عبارتند از: درجه بالای شهرگرایی، بسط سواد، درآمد مسوولانه بالایا، تحرک متوسط جغرافیایی و اجتماعی، میزان نسبتاً بالای صنعتی شدن اقتصاد، شبکه وسیع رسانه‌های ارتباط جمعی و به طور کلی مشارکت گسترده اعضای جامعه در فعالیتهای سیاسی و غیرسیاسی.<sup>۱۱</sup> معیار عمده‌ای که «کارل دو بیچ» برای توسعه سیاسی در نظر می‌گیرد، میزان تحرک اجتماعی است. از نظر «دو بیچ» تحرک اجتماعی فرآیندی است که به موجب آن اعتقادات و وابستگی‌های سنتی در زمینه‌های سیاسی، روانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دچار دگرگونی شده و توده مردم را برای قبول الگوهای رفتاری جدید آماده می‌کند. «دو بیچ» معتقد است توسعه سیاسی جدا از مسائل اجتماعی نیست. به علاوه، فرآیند توسعه سیاسی با نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و عوامل طبیعی هر جامعه‌ای ارتباط نزد و تحت تأثیر این متغیرها شکل می‌گیرد. در مقابل این «حقیقت»، «کاونوود» شیوه تدوین قانون اساسی و ضوابطی را که بر اساس آن قوانین وضع شده و تشکیلات سیاسی برآمده از آن و

نیو تأثیر بسزایی که بر رفتار سیاسی چه در سطح فردی، گروهی و یا سازمان می‌گذارد، عامل اصلی توسعه سیاسی می‌داند و توجه چندتایی به عوامل اجتماعی و اقتصادی نمی‌کند. «ایزن استات» توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد. «استات» می‌افزاید که هر اندازه جامعه از ساختارهایی برخوردار شود که هرکدام دارای هویت مستقل برای خود باشند، به همان نسبت به درجه توسعه سیاسی آن اضافه خواهد شد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود درحالی که در نظریات به لحاظ تاریخی مربوط به گذشته به شهرنشینی، توسعه وسایل ارتباط جمعی و تغییر تأکید می‌شد، به مرور زمان مسائلی از قبیل رهبری، نهادسازی و ساختار سیاسی از اولویت خاصی برخوردار گردیده‌اند. نظریه‌های توسعه سیاسی در وهله اول به ادعای جهان‌شمول داشته و انگوی خود را برای کشورهای جهان سوم تجویز می‌کردند؛ این جریان در خط مستقیم توسعه‌گویی کلاسیک قرار داشت. دومین جریان در بین بازسازی جامعه‌شناسی (یا سیاست‌شناسی) از طریق وداع یا نظریه‌های کلان و زوی آوردن به نمونه‌های صوری است که به گونه‌ای انتزاعی تنها به دنبال یافتن وجه اشتراک تمامی روندهای توسعه‌ی سیاسی است و بالاخره سومین جریان در پی آن است تا با رجوع به تاریخ، به توضیحی جامع و متحصرنه فرد از توسعه سیاسی هر جامعه دست پیدا کنند.<sup>۱۱۷</sup>

چالش یا نظریه‌های مدعی جهان‌شمولی از گمان اینها (حدود دهه ۶۰ میلادی) آغاز شد و اکنون انگوی بومی توسعه سیاسی یا بهره‌مندی از تجربه بشری، امری مقبول در میان اهل علم سیاست به حساب می‌آید.

نظری توسعه سیاسی خاتمی به لحاظ متغیرهای داخلی و تفاوت چندانی با نظریات بالا ندارد، از نظر ایشان، توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی دارای تقدم

است و بدون توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی ممکن نیست. توسعه اقتصادی مستلزم جدی گرفتن مشارکت است و اگر مشارکت در جامعه نهادینه شده و مردم صاحب حق و اختیار گردند خود به خود گونه‌ای از دموکراسی نیز برقرار می‌شود.<sup>۱۱۱</sup> توسعه قانون و رفتار سیاسی بر پایه قانون اساسی به عنوان اساس تئوری شناخته شده است. در این رویکرد سیاسی، کلیه گرایش‌ها و تعابلاتی که درون نظام قرار می‌گیرند و در فکر براندازی نظام نیستند، باید احساس هویت کنند و وظیفه دولت است که مدافع این جو باشد و موانع آزادی و اندیشه ورزی انسان را مرتفع نماید.<sup>۱۱۲</sup> به علاوه، نظام سیاسی بایستی با افزایش ظرفیت خود، پاسخگوی نیازها و خواسته‌های مردم باشد. دولت پاسخگو جزو مؤلفه‌های اصلی دکتترین خاتمی در دوران اول و دوم ریاست جمهوری بوده است. منطبق با آزاد و مستقل و تسایده گرایش‌های مختلف، نماینده جامعه محسوب می‌شوند. احزاب نیز هر صورت پیدایش و رشد طبیعی، دارای نقش هستند. جامعه بدون نهادهای مدنی، تضاد ندارد. <sup>۱۱۳</sup> هویت مستقل ساختارهای جامعه و صدهای مختلف، نقش واقعی مردم در عرصه سیاسی را در پی دارد. از نظر وی، حضور فعال همه قشرها و پذیرش رقابت‌ها به عنوان یکی از مجاری اساسی مشارکت از سوی دولت، ضرورتی انکارناپذیر است.<sup>۱۱۴</sup> و دولت باید برای همه افرادی که قانون اساسی را پذیرفته‌اند، امنیت لازم را ایجاد و از آنها دفاع کند.<sup>۱۱۵</sup> بازی سیاسی بر اساس قانون و عقلانیت، ترجیح بند نظریه سیاسی خاتمی است. او فرهنگ سیاستی مشارکتی را مطرح نظر قرار داده و در مقابل فرهنگ محدود و تبعی پشتیبانی و ایجاد ساختارهای لازم برای ایضای چنین مشارکتی را پیشنهاد و دنبال کرده است. از این رو، جامعه مدنی در تئوری توسعه سیاسی خاتمی یعنی جامعه‌ای که در آن انسان‌ها حق دخالت در سرنوشت خود را دارند، حکومت را بر سرکار می‌آورند آن را مورد بازخواست

قرار می‌دهند و بر آن نظارت می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، حریم خصوصی و عمومی از یکدیگر تفکیک می‌شود.<sup>۱۷۱</sup> در نظریه خاتمی، تحرک اجتماعی و فرهنگی دنیوی به معنای عرفی شدن نظام هنجاری و خاستگاه‌های رفتار سیاسی دیده نمی‌شود. زوال اعتقادات و وابستگی‌های سنتی در زمینه‌های روانی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و قبول الگوهای جدید عرفی که «کارل پوپر» و اکثر نظریه پردازان توسعه سیاسی به عنوان یک گزاره و پیامفروض از آن بهره برده‌اند، در تئوری خاتمی مذموم دانسته شده و انسان مورد نظر، بایستی از میانی و حیاتی یا پیشینی برای زیست اجتماعی و سیاسی بهره‌گیری نماید. این توسعه سیاسی به دنبال بنا کردن جامعه‌ای نوحیدی است که انسان‌ها در آن بتوانند استعدادهای خدادادی و بالقوه خود را به فعالیت رسانند تا با تقویت معارف و عزت اسلامی، پایه‌های جامعه مدنی استحکام یابد.<sup>۱۷۲</sup> از نظر خاتمی، انقلاب اسلامی بشر مشایخ چنین امکانی است که هسته‌های جامعه مدنی با آن ساخته و آماده شده است.<sup>۱۷۳</sup> پارادوکس غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی در توسعه سیاسی خاتمی از منظر موافقان و مخالفان، به خصوص ژن مارک لیبرالیسم به وی برآورد می‌گردد. مسئله آزادی، از جنبه ایشان چنین پاسخ داده شده است. «من معتقدم که اسلام با لیبرالیسم سازگار نیست اما دفاع از حقوق و آزادی‌های انسانی، مشارکت سیاسی، جامعه مدنی و لیبرالیسم نیست؛ در این مورد قانون اساسی ملاک ماست.»<sup>۱۷۴</sup> ما پیرو علی هستیم و رویه او را در آزادی دنبال می‌کنیم. ما امروز روی خواهم نظامی را به دنیا معرفی کنیم که دارای تمامی محاسن جوامع بوده و از شعایب آنها عبرت باشد.»<sup>۱۷۵</sup> به نقل از دکتر محمدرضا تاجیک، تارو بود گمشده‌های خاتمی آمیخته‌ای از عناصر و دقایق بدیع و قدیم بوده است. در قرالت او از اجتماع، رابطه‌های همیشگی و نه جانشینی میان «سنتی» و «مدرن»، «جامعه مدنی» و «جامعه ولایت»، «جوان» و «پیر»، «زاد» و

«مسرد»، «خوددی» و «دیگری»، «قانون» و «شریعت»، «شیاز» و «ارزش»، «مشروطیت» و «جمهوریت»، «خداستاری» و «مردم سالاری» و «برقرار شده ارکان جامعه و نظام در شأن خود محفوظ می‌مانند»<sup>۱۳۲</sup>

### اندیشمندان مؤثر بر نظریه سیاسی خاتمی

به رغم وجود اصول ثابت در چارچوب فکری خاتمی در زمینه اصول انقلاب اسلامی و نیز میانی دینی، به دلیل عقلی مسلک بودن وی و اهتمام به رهیافت‌های بشری در امر اجتماع و سیاست، تأثیر تاریخ، تجربه، تحول شرایط، رهیافت‌های اندیشمندان و شکل‌گیری شخصیت فردی ایشان را می‌توان بر نحوه مواجهه با سیاست و صورت‌بندی نظریه سیاسی او مورد مطالعه قرار داد. در میان اندیشمندان، دو شخصیت بیش از همه بر خاتمی تأثیرگذار بوده‌اند: آیت‌الله نائینی و حضرت امام خمینی.

### آیت‌الله نائینی

در اندیشه سیاسی خاتمی، تجدید قدرت و نظارت و کنترل آن از طریق نقد تصمیمات و نوع رفتار، جایگاه مرکزی دارد. برای این منظور وجود یک جامعه مدنی فعال و نفاذ ضروری است و آیت‌الله نائینی را می‌توان میدأ اهتمام جدی خاتمی به این بحث دانست. نائینی به جد به نقد استبداد پرداخته و لزوم نظارت بر قدرت را مورد اهتمام قرار داده است. خاتمی در کتاب تبیة الامه و تنزیل الملأه وی را منشور جامعه مدنی شیعی در ایران می‌داند.<sup>۱۳۳</sup>

در نظر میرزای نائینی، از آنجا که ولایت و حکومت به شایستگی برای کسانی است که محدود به حد عصمت یا عدالت باشند و چون دست به دامان این شخصیت عالی الهی نمی‌رسد و عموم متصدیان مستبد به ذات و محکوم شهوات هستند، پس ناچار باید قوای قانونی بیرونی به جای ملکات نفسانی

باشد و متصدیان در تحت قوای علمیه صالحه باشند که از طغیان جلوگیری نمایند. چنین رویدادی، شوربت است که راه تخلص از استبداد منحصر به آن است که از نظر دین از واجبات، بلکه از ضروریات به شمار می‌آید.<sup>(۲۴)</sup> از منظر آیت‌الله نائینی، محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی می‌تواند متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدیل ولایت به مالکیت باشد که قاطبه متصدیان که قویه اجراییه‌اند تحت نظارت هیأت نمایندگان در برابر آنان مشغول باشند و آنان نیز تحت مراقبه و در برابر احاد ملت مشغول باشند.<sup>(۲۵)</sup> از نظر میرزای نائینی حال که از اصل حکومت، گریزی نیست و ما در زمان معصوم نیز به سر نمی‌بریم که همه قدرت را به او بسپاریم و از سلطه‌طلبی و استبداد این‌ها باشیم، یا پذیرش اصل محاسبه و مراقبه و مقید و محدود کردن حکومت و قدرت، باید آثار منفی آن را کاهش دهیم. او به جای قوه عصمت، اصول دموکراسی مانند قانون اساسی، پارلمان (شورا) و تفکیک قوا را جایگزین می‌کند. از نظر آیت‌الله نائینی، سلطنت غیرمحدود نیز غصب حق خدای تعالی می‌باشد، چون حاکم و اراده مطلق از آن حق است و سلطنت هم غصب امامت است و هم غصب حقوق و نفوس و اموال مسلمانان برخلاف بسیاری از تحصیل‌کردگان یا دیگر اقشار مردم که ممکن است مبارزه با استبداد را بکنند و وظیفه عقلی یا یک وظیفه وجدانی بدانند. میرزا با ذوق فطری خود، این مبارزه را «جسوروی دین» و یک فریضه می‌داند.<sup>(۲۶)</sup>

آیت‌الله طالقانی یکی دیگر از علمای که به نوعی خاتمی از وی متأثر می‌باشد. در مقدمه کتاب نائینی آمده است و آنانی که خواهان دانش نظر اسلام و شیعه درباره حکومت هستند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلام را عموماً و شیعه را به طور خاص یا مدرک و ریشه خواهند یافت. برای علمان و مجتهدین کتاب استدلالی و اجتهادی و برای عموم رساله تقلیدی راجع به

وظایف اجتماعی است.<sup>(۶۶)</sup> همان‌گونه که خاتمی به اظهار نظر تمام اصناف مردم در برابر حاکمان اصرار دارد و آن را جزء حقوق اجتماعی و انسانی آنها می‌داند، نائینی نیز معتقد است تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مسأله‌آشنائی در حقوق، بر مؤاخذه و سؤال و اعتراض، قادر و ایمن‌اند و در اظهار اعتراض خود آزادند و طوق سخریت و مقهوریت در تحت تمایلات شخصی سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت.

### امام خمینی

خاتمی با رویکردی گزینشی با اندیشه و خط سیاسی امام، به چند مسئله اهتمام وافر دارد. همان‌گونه که در نظریه وی مشهود است، رأی مردم و نقش اصلی آنها در قبال حکومت و نحوه پیشبرد آن در نظریه امام دارای اهمیت به سزایی است. خاتمی به استناد به نظر امام و در بسط نظریه توسعه سیاسی خود در زمینه تحدید قدرت، تأکید دارد که نظام و حکومت و قدرت باید در برابر مردم پاسخگو باشند. به علاوه، آنچه که در نظر خاتمی مهم است و به گونه‌ای پشتوانه معرفت شناختی نظریه وی محسوب می‌شود، توجه امام به اندیشه و تجربه بشری البته با رعایت موازین و اصول و عقل‌گرایی ایشان در ارائه رهیافت دینی خود و نحوه اداره امور جامعه است. خاتمی می‌گوید: محور فقه سیاسی امام، حکومت اسلامی است. **بمشارکت حکومت اسلامی به تقنین امام، مصلحت جامعه است و روشن است که تشخیص مصلحت جامعه و شناخت اسباب پیشرفت و کمال یا عوامل رکود و انحطاط، به عهده عقل سلیم انسانی است.** در نظر امام، عقل بشری در اداره امور جامعه دارای نقش اساسی است و شرح مقدس به هیچ وجه مانع ایفای این نقش نیست؛ بلکه به کارگیری درست اندیشه و تدبیر و راه بردن جامعه با آن خود امری شرعی است. در پیش امام، مبتنای احکام حکومتی، مصلحت نظام و جامعه است که تشخیص آن با عقل است.<sup>(۶۸)</sup> از نگاه

خاتمی، فقه سیاسی امام معطوف به مصلحت جامعه است. از این رو، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌های دارای اهمیت تعیین‌کننده است. وی اظهار می‌دارد، از محورهای ترین نظامی که در مواضع و آراء امام به چشم می‌خورد نکیه بر این نکته حساس و حیاتی است که اسلام باید بتواند در صحنه عمل، حلال مشکلات و معضلات بشر امروز باشد و اجتهادی مورد نظر امام است که در مصاف با آیین‌ها و مرام‌های فکری و سیاسی و اقتصادی و در مقابل توطئه‌ها و دشواری‌ها در حل مشکلات و مسائل روزگار بتواند پیروز صحنه باشد.<sup>۱۳۹</sup> و بالاخره توجه امام به خطر تحجر و ارتجاع به عنوان مخرب‌ترین خطراتی که از درون جامعه را تهدید می‌کند، یک مانع و سد در مقابل هر چیزی است که خاتمی برای اصلاح جامعه پیرانزده به آن می‌اندیشد.

نظریه سیاسی خاتمی که دین پایه، مردم محور و قانون مدار است، نقش مردم را در قالب عمومی، حزب و گروه، اصناف و سدیگاه‌ها و مانند آن، بسیار موسع و نام می‌بندارد. آنان مجازند خاک‌ها را با مورد سؤال قرار دهند و در انتخاب آنها، گزینه‌های مورد قبول را بدون تحمیل و مانع برگزینند همچنین آنها خود باید به اداره امور خویش بپردازند تا کمبودی بر اصل شوراها و اجرای آن در عمل، مانع به چنین پیشی قابل دواک است. تأثیرپذیری از امام خمینی در نظریات خاتمی مشهود است. امام در همان اوان پیروزی انقلاب اظهار داشتند: «ما بنا بر این نداریم که یک تحمیل بر ملت بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع رأی ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به مسلمانان یک چیزی را تحمیل بکنیم.»<sup>۱۴۰</sup> «میزان رأی ملت است» و صدها بیان از این دست، این نظریه را به یک امر بدیهی در اندیشه سیاسی امام مبدل کرده است. به نظر نگارنده از منظر



امام، مردم در جمهوری اسلامی به آن میزان صاحب حق و رأی هستند که حتی می‌توانند به نظام کنونی بته و گفته و نظام دیگری را جایگزین آن کنند.

### تجربه بشری

شاید بتوان جامعه مدنی را کانون نظریه سیاسی خاتمی قلمداد کرد. در این مفهوم دموکراسی، آزادی، عقل تقاد، تحدید قدرت، غیرقدسی بودن قدرت، تکثر سیاسی، نقش مردم و مانند آن مندرج است. از همین رو بود که در شعارهای انتخاباتی دور اول ریاست جمهوری خاتمی، جامعه مدنی مفهوم محوری اندیشه‌های وی بود و در تبلیغات دور دوم نیز در گردهمایی مجموعه ورزشی شیروزی بر این مفهوم با انتساب آن به آیت‌الله میرزای نائینی تأکید داشت.

استبداد سیاه در تاریخ اسلام که با امویان و عباسیان و قاطمیان و... طی سالیان متمادی استمرار یافته بود و نیز حاکم بودن این رویه در تاریخ ایران به خصوص در دوران معاصر از قاجار تا پهلوی تا سرریز آن در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران، خاتمی را نسبت به وهابی از این بقیه انسان سوز و مانع توسعه و پیشرفت جامعه، بسیار حساس کرده است. خاتمی بدیل استبداد را صرفاً در دموکراسی جستجو کرد. او بر آن بود که در مقایسه این دو روش، بی‌تردید باید دموکراسی را برگزید. این رویکرد موجب شد تا خاتمی به غرب به خصوص در عرصه سیاست و روابط خارجی بپیوندد. تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن غربی، یک وظیفه فکری و ضرورت تاریخی است و از جمله در حوزه سیاست هیچ تلاش علمی و فکری به سامان نخواهد رسید مگر اینکه رأی و راه غربی را به عنوان قومی که بیشترین تأمل و با دیدگاهی متفاوت با نظریه پیشینیان به انسان و امور انسانی داشته است، بشناسیم.<sup>۳۱</sup> او می‌افزاید: نباید از دستاوردهای مثبت مسیر طبیعی بشر که در پایه‌ها و مقایسه و معیارهای آئینی

چون لبرالیسم و نیز اندیشه صاحب‌نظران سیاسی تمدن جدید وجود دارد، غفلت کنیم. اموری چون «آزادی»، «مهار قدرت» و «نظارت بر آن» و «مشروطیت حکومت» به اراده و خواست مردمی که بر آنان حکومت می‌شود و تلاش برای یافتن ساز و کاری انسانی و قابل‌محاسبه جهت تحقق این امور و این همه را اگر مهم‌ترین دستاورد امروز ندانیم، از مهم‌ترین این موارد هستند و نه تنها کسانی که با نگاهی عرفی و صرفاً بشری و یا ذهنی منقطع از «وحی» به هستی و زندگی می‌نگرند و در آن تدبیر می‌کنند و احياناً منشأ زندگی سیاسی را قراقراد می‌دانند، یک غنیمت بزرگ است، بلکه حتی برای دین‌داران مؤمن که معتقد به امکان لزوم تحقق «حکومت الهی» در غیبت معصوم می‌باشند نیز سرمایه‌ای گران است و به عین اعتبار و عنایت، در این حاصل ارجمند اندیشه و تجربه بشری در سیاست‌نگریستن، مقتضای حکومت و خرد است.<sup>(۳۲)</sup> تمدن غرب، مهم‌ترین حادثه واقعه است و شناخت فرصت‌ها و تهدیدات آن و تأثیری که در زندگی ما داشته و نیز بر فراری نسبی یا آن از سر خود باور و آگاهی بلندترین و بنیادی‌ترین گامی است که برای رهایی از بحران و رسیدن به سامان مطلوب باید برداریم. هویت فرهنگی و فرهنگ اسلامی مؤثر به شدت تحت تأثیر این عامل تاریخی و این عامل عصری است.<sup>(۳۳)</sup> غرب هرچه باشد واقعی است که هست و سرنوشت همه بشریت نیز به نحوی در نسبت با آن رقم می‌خورد.<sup>(۳۴)</sup>

همانگونه که بیان شد، خاستگی به آزادی و نقش مردم در سیاست و ساز و کار و کنترل قدرت در اندیشه سیاسی غرب توجه ویژه دارد. وی با عنایت به ابعاد دموکراسی معتقد است هم می‌تواند به سوی اقتصاد سرمایه‌داری و احترام به اقتصاد بازار راهی موجود باشد و هم ممکن است به حکومت عرفی و سکولار بیاحادد، اما امکان‌پذیر است که واسطه استقرار حکومتی دینی یا وفادار به آیین مذهب خاصی باشد.<sup>(۳۵)</sup> وی می‌افزاید در دموکراسی منشأ حکومت مردم

هستند که اراده خود را در آرای خویش و انتخاب مورد نظر بروز می‌دهند. از این رو، از آنجا که حکومت ناشی از مردم است، همواره باید تحت نگاه و بازخواست آنها باشد و دولت و حکومت موظف است که در چارچوب نظارت مردم رفتار کند و همواره آماده پاسخگویی به بازخواست مردم باشد.<sup>۳۶</sup>

نگاه خاتمی به غرب، یک رویکرد یک بعدی نیست. او غرب را چند لایه می‌بیند و به خصوص میادی اندیشه آن را از روینای آن که عرصه سیاست و نحوه اداره جامعه می‌باشد، متمایز می‌داند. او با دیدگاه‌هایی که غرب را تک‌ساختی دیده و آن را به طور کامل رد می‌کنند، مخالف است. از نظر خاتمی، میانی اندیشه‌گی غرب و این جهانی کردن انسان و خود بنیاد نمودن آن قابل پذیرش نیست؛ اما آزادی و اختیار انسان و حاکمیت تکوینی او بر سرنوشت خویش، در حکومت دینی نیز محل اعتنای جدی است. به نظر نگارنده، خاتمی به عنوان یکی عالم دینی در صدد استفاده از تجربه بشری در ارائه یک نظریه سیاسی برای یک انقلاب و دولت در جوان کنونی و در جهان به هم پیوسته‌ای است که آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و چرخش قدرت به نابوهایی در عرصه سیاست تبدیل شده‌اند.

#### دگرگونی شرایط و رواج اندیشه انسداد طلب

تحول نظریه‌ها را پیش از هر عامل دیگری، بایستی در تحول اجتماعی پی جوینی کرد. دگرگونی خواسته‌ها و گرایش‌های مردم لزوماً سرور زمان بستر نوین اجتماعی را به وجود می‌آورد که در سطح حقوق و رفتارها و در سطح بالایی، رویکرد حاکمیت به متن و کاربست روش‌های نو را می‌طلبد. طی سال‌های پس از جنگ، محیط اجتماعی و فرهنگی به میزان قابل ملاحظه‌ای تغییر یافت و از دل این متن، نسل جدیدی وارد عرصه اجتماع گردید. این نسل و بسیاری از نیروهای انقلاب به همراه سایر بخش‌های جامعه، به نوعی در سمت‌گیری

دولت و اولویت دادن به متغیرهای اجتماعی و سیاسی لمایل داشتند. به این رویکرد، توسعه اقتصادی دولت آقای هاشمی را هم باید افزود که به میزان زیادی در تغییر خواسته‌های جامعه و نسل جوان تأثیرگذار بوده است. اکنون یک دهه از عمل رهیافت جدید اجتماعی و سیاسی و سال‌های پرحادثه آن سپری شده و به خصوص در دهه «۷۰ نسل» به صحنه روی کرده بود که بیشتر با وعده‌ها بزرگ شده بود تا با سختی‌های گذار از یک نظام دیگر؛ از این رو منبع مشروعیت نظام سیاسی که برای او دارای منطق و جاذبه بود بیشتر عقلایی - قانونی بود تا مشروعیت سنتی و انقلابی. منبع سنتی مشروعیت برای نسل جدید و نیز تا حدودی نسل قدیم با ضعف کارکرد مواجه بود. چنانچه بر تحول محیط داخلی به لحاظ نسلی و روانی، روند جهانی شدن را نیز اضافه کنیم، رهیافت و روش‌های گذشته فقط تا حدودی توانایی اقناع نسل قبل را داشته و قادر به بازتولید نیازهای جامعه و نسل جدید نبودند. شرایط گذشته که در دوره خود چندان به چشم نمی‌آمد و میراث طبیعی دوران جنگ بود، باید به نکتی و تحول در حمایت وسیع وار جامعه از حاکمیت ملجور می‌شد. اساساً انقلاب و نقش مشارکتی مردم می‌بایست چنین می‌شد؛ گویا اینکه در سال‌های «۱۳۵۸-۶۴» گرایش‌ها و سلیق مختلف در یک طیف وسیع از چپ مارکسیست تا راست لیبرال و سایر اندیشه‌ها و گرایش‌های شبه‌مذهبی، فزونی‌تر جریان حاکم به ارائه آراء و افکار خود می‌پرداختند. این وقوع جنگ و اقدام مسلحانه سازمان مجاهدین و برخی گروه‌های چپ، مانع از ادامه این روند گردید و نهادینه شدن تنوع، نکتی و تسامح را با یک مانع بزرگ مواجه ساخت. ایران پس از جنگ می‌بایستی به خاستگاه خود یعنی انقلاب و رویگردانی از انسداد سیاسی و فرهنگی باز می‌گشت.

روند مورد اشاره، با اصلاح قانون اساسی آغاز شد. به رغم لزوم تغییر در

برخی مواد قانون اساسی و باز کردن گره‌هایی به خصوص در بخش اجرایی، خبرگان با غفلت از سازوکارهای مورد نیاز برای شرایط جدید، به خصوص به لحاظ نظری، در اصلاح قانون به اطلاق و تمرکز روی آورند. درحالی که تجربه رژیم پهلوی و تاریخ معاصر ایران، قانون اساسی سال ۵۸ را به مفهوم شوربا و پراکندگی قدرت متصل ساخت، در سال ۶۸ به طور نسبی دوباره تمرکز قدرت در قانون لحاظ شد؛ درحالی که با رفع نقایص اجرایی، بایستی یک تحول دیگر در راستای مشارکت نهادی مردم و همچنین یک تحول مفهومی مبنی بر شرایط جدید در قانون تعبیه می‌شد که نظام سیاسی بدون تعرض‌های نظری و راهبردی قادر به حیات خود باشد.

پشتوانه تئوریک (نظریه و قانون) و نیز کارکرد دولت، نباید موجب دخالت وسیع در جامعه شود. گسترش خلاف قاعده حوزه دخالت دولت (به معنای حاکمیت) موجب سلب آزادی عمل از افراد است. براساس اصل ترمیم و تکثیر دولت می‌بایست هر از چندگاهی به بازنگری در قابلیت توزیعی خود پرداخته و به توزیع مجدد قدرت مبادرت نمود و طی آن، نظام را از حالت متمرکز به صورت غیرمتمرکز کثرت گره درآورد. توزیع مجدد ثروت و قدرت، رمز مساندگاری نظام‌های سیاسی است. توزیع افکارآمیز ارزش‌ها، منزلت‌ها، فرصت‌ها، قدرت‌ها، کالاها و خدمات میان سطوح جامعه و مخاطب بودن کل جامعه نه گروه اقلیت، موجب افزایش کارآمدی و مؤثر بودن دولت شده و بالا رفتن مشروعیت او را باعث می‌گردد. داده‌های نظام سیاسی باید به صورت راهبردی قانون و برنامه و در تبادل یا محیط تنظیم شود. در غیر این صورت مردم حاضر به مشارکت و همکاری برای تحث برنامه‌ها و راهبردها نیستند و قوانین امکان اجرای خود را از دست می‌دهند.

دولت پس از جنگ، هم خود را بر بازسازی و توسعه اقتصادی کشور و غلبه

بر شرایط بحرانی ناشی از دوران جنگ گذاشت. صرف نظر از کم و کیف رفتاری دولت در این جنبه و نیاز مبرم کشور به آن، توجه به تحول اجتماعی و شرایط جدید نیز ضروری بود، اما در این بخش فضای لازم برای مشارکت گرایش‌های متفاوت و تمهید برای جامعه پذیری نسل نو و بازاندیشی در متن در مقایسه با دهه اول، صورت نگرفت و برعکس به حذف گسترده نیروهای تأثیرگذار و بالطبع دنباله رو آنها اقدام شد. سیاست‌ها و روش‌های دهه بعد از جنگ و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، ناراضی‌های گسترده‌ای را درون جامعه ایجاد کرد. عدم بویایی جناح حاکم و همچنین نگاه قشری و ناهماهنگ با تحولات زمان، جو موجود را تشدید کرد. این درحالی بود که در اواخر سال‌های ۱۳۷۵-۷۶ نسل سوم با ایده‌ها و گرایش‌های رفتاری جدیدی در عرصه اجتماع حضور پیدا نموده اما فضای موجود را برای خود تنگ و نامناسب دید. مطالبات این نسل و نیز مطالبات بخشش از نسل دوم که خود را کنار گذاشته شده از بازی می‌دید، موجب شکاف میان حکومت و جامعه شد. به واقع تحول بزرگی در پایگاه اجتماعی دولت پدید آمده بود که نسبت به آن عقلت بزرگی وجود داشت. در چنین محیطی، تعاریف مصطلح و مستعمل شده و روش‌های معطوف به آن نیز مورد پذیرش نبود. متن جامعه نیز با تأکید بر جوانان و دانشگاه از پاسخ‌گویی به نیازهای خود، روی‌نگرمانی بود. همچنین مطالبی که نتواند از حذف شده‌ها بود و کنج عزلت در کتاب و درگیم شدن. با مهاجرت تشویق علم سیاست در دانشگاه را پیشه نموده بود. با مشاهده جامعه و مبتنی بر تعریف جدید از مؤلفه‌های اساسی نظام سیاسی، به ارائه نظریه سیاسی شفاف‌بخش و تحریک‌زایی پرداخت و توانست آرا و تعابلات متن را از آن خود نماید.

## ویژگی‌های فردی

خاتمی جزء روحانیونی است که به رعم قارا بودن خاستگاه سستی و حوزوی، بیشتر در محیط‌های روشنفکری و به اصطلاح مدرن زندگی کرده است. اگر این جمله مطهری را مبنا قرار دهیم که دو عالم شهری و روستایی به طور اساسی با یکدیگر فرق دارند و فتوی مجتهد روستایی بوی روستا می‌دهد و فتوی مجتهد اهل شهر بوی شهر (مقصود کلام)، می‌توان نتیجه گرفت که محل زیست علمی و کاری خاتمی در نوع نگرش او بی‌تأثیر نبوده است. وسعت نظریه، سعه صدر و انطباق متغیرهای ثابت اندیشه سیاسی او با احوال زمان و شرایط عصر را به میزانی باید در این چارچوب مورد توجه قرار داد. ذوق فرهنگی و اندیشگی خاتمی او را به جست و جو در نعله‌ها و مکاتب دیگر واداشته و از داده‌های آنها برداشت کرده است. به علاوه، جسارت و شهامت در بیان آنچه اکتساب کرده این امکان را برای او مهیا نمود که به بیان نظریه خود بپردازد. به دلیل همین ویژگی فردی است که او توانسته به عنوان روحانی منحصر به فردی در میان روحانیون بدون نظام و مستب به امام و نیز به عنوان یکی از اصحاب طرفدار توأمان بودن دین و سیاست، تا این حد و بدون واگم از تکمیل به تعریف و تمجید از غرب بپردازد و تا این حد به آزادی به عنوان یک متغیر همپای دین، اهتمام ورزیده و تاریخ انسان را تاریخ آزادی نامیده و بیان کند که تنها فهم تاریخ به مثابه میدان تجلی آزادی است که می‌تواند گذشته را بر ما منسوخ و ما را از آن بهره‌مند سازد.<sup>۳۷۱</sup> خاتمی تنها و یا از معدود کسانی است که نمی‌گوید آنچه را که غرب به آن دست یافته از اسلام اخذ نموده، بلکه درباره آزادی، مهار قدرت و نظارت بر آن و مشروطیت حکومت به اراده و خواست مردم معتقد است. اگر ریشه چنین اصول و مایه چنین باورهایی را بتوان در آموزش‌های دینی و اخلاقی جوامع قدیم از جمله در شریک و به خصوص در اسلام نیز یافت، انصاف باید داد که

ابتکار طرح روشن‌تر و جدی‌تر و عملی‌تر آنها، در متن تمدن جدید و توسط متفکران و روشنفکران غربی بوده است.<sup>۳۹۱</sup> همچنین اظهار می‌دارد: «در حوزه سیاست هیچ تلاش علمی و فکری به سامان نخواهد رسید مگر اینکه رأی و راه غربی را به عنوان قومی که بیشترین تأمل را به خصوص در چند سده اخیر با دیدگاهی متفاوت با نظریه پیشینیان به انسان و امور انسانی داشته است، بشناسیم.»<sup>۳۹۲</sup> چنین رویکردی، نشان دهنده ذهن باز و نقاد وی در مقابل ذهن مقلد است. تجربه فکری و رفتاری وی نشان می‌دهد که در برابر آراء دیگران و نیز در مواجهه با نص، خلاق و پویا است و به‌طور کلیشه‌ای با مسأله مواجه نمی‌شود.

علاوه بر این، خاتمی در دوران اجرایی و عملی خود به جز دوره ریاست جمهوری، در عرصه علم و فرهنگ زیست کرده است. او در این عرصه‌ها به خصوص در هامبورگ، وزارت ارشاد و کتابخانه مرکزی، به گفت و گو و نشست و برخاست با روشنفکران و نویسندگان علم و ادب و هنر پرداخته است. طبیعی است که چنین حشر و نشری بر رویکرد سیاسی و اجتماعی وی بی‌تأثیر نبوده است و بالاخره، عدم حضور وی تا قبل از سال ۷۶ در مناسب معطوف به قدرت را می‌توان به میزان زیاد در عرض اندام او به عنوان یک نظریه پرداز مؤثر دانست. حتی در دوران قبل از انقلاب نیز ظاهر آن چنانی چندین درگیری مبارزه و زندان نبوده است. به هر روی، هر یک از این عوامل یا زمینه‌ها می‌تواند در شخصیت فکری یک عالم تأثیرگذار باشد. این تأثیر چنان است که پس از ۶ سال تجربه عینی قدرت در مستد ریاست جمهوری هنوز شأن رفتاری او را در قالب فیلسوف شاه می‌توان ملاحظه کرد و نه یک رئیس جمهور. همچنین می‌توان ویژگی‌های فردی خاتمی را در مدارا، ادب، توجه به ظاهر و بهره‌مندی از خانواده‌ای



متفاوت یا سایر خانواده‌های سنتی مذهبی، مشاهده کرد.

### نتیجه

در زمینه تأثیر context بر text خامنه‌ای خود بر این نظر است که باید اندیشه را به عنوان موضوعی مستقل یا ویژگی‌های ممتاز خود در نظر آوریم و با پذیرش این اصل، نمی‌توان پذیرفت که با دستیابی به اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حاکم بر زندگی فیلسوف و متفکر به ماهیت اندیشه و رأی وی دست یافته‌ایم. در بررسی اندیشه‌های فیلسوف باید با دقت در پی یافتن مبادی خاص اندیشه او و نیز کشف راهی باشیم که متفکر برای رسیدن از مبدأ به نتیجه آن را طی کرده است.<sup>(۲۰)</sup> با این حال، وی تأثیر شرایط را تماماً نفی نمی‌کند و آن را عامل کمک‌کننده‌ای برای درک پرسش اصلی و دغدغه‌های درونی اندیشمند می‌داند.<sup>(۲۱)</sup> با نقل جمله دیگری از خامنه‌ای درباره تفکیک دین از معرفت دینی، می‌توان نوع نگاه وی نسبت به تأثیر context بر نظریه را مشاهده کرد؛ آنجا که اظهار می‌دارد اگر آفتاب تمدن اسلامی در پی فروختن قواوان و آثار و برکات بسیار افول کرد و دوران آن به پایان رسید، فواید دورانی پیشین از دین که متناسب با تمدن آن دوران بود پایان یافت. همین - برداشت خاصی از دین - متعلق به انسان یا انسان‌های خاص که محدود در زمان و مکان خاص بوده‌اند با خود دین اشتباه می‌شده است.<sup>(۲۲)</sup> *مقام‌های استانی و مطابقت‌فرشی*

همانگونه که در سطور پیشین املح الطیب، ابی‌زغم وجود اصول ثابت در نظریه خامنه‌ای، وی در صورت‌بندی نظریه سیاسی خود از چند جهت، متأثر از context بوده است. به لحاظ اندیشه‌شناسی از آیت‌الله نائینی و امام و به لحاظ شرایط دگرگونی محیطی، نیازهای نسل جدید و انسداد سیاسی و از جنبه تجربه‌شناسی، اندیشه سیاسی غرب بر وی تأثیرگذار بوده‌اند. به نظر نگارنده، صورت‌بندی نظریه سیاسی خامنه‌ای از تجربه سیاسی غرب اخذ شده است. شاهد مدها آن

است که مواجهه خاتمی با غرب در دو دوره قابل مطالعه است: دهه اول انقلاب و سپس دهه دوم. در دهه اول، خاتمی از غرب یک چهره رو به زوال معرفی نموده و او را نزدیک به خط پایان معرفی می‌تواند.<sup>۱۲۲</sup> و از سوی دیگر با زبان انقلابی به بیان گزاره‌های ذهنی خود می‌پردازد. «امروز اسلام نه تنها متافع نامشروع مستکبران را به خطر انداخته است که کلیت نظام فکری و ارزش تمدن غربی را به مبارزه طلبیده و بشریت را به راهی تازه می‌خواند.»<sup>۱۲۳</sup> «جنگ ما با غرب جنگ مرگ و زندگی است و هرگونه انعطاف و سازش یا او ناتوجه به توان بالا و قریبکاری قراوان دشمن حاصلی جز ذلت و بر باد رفتن همه حیثیت و افتخار نخواهد داشت.»<sup>۱۲۴</sup> همچنین اظهار می‌دارد «انقلاب اسلامی منشأ یک تحول طوفانی در جهان اسلام، بلکه در کل جهان محرومان شده است. طبعاً آرمان خواهی و نیروی انفجاری در دل دنیای محرومان پشوانه انقلاب ماست که اگر این نیرو را درست بشناسیم و درست از آن بهره بگیریم، می‌توانیم علی‌رغم افتداریتس و اقتصادی و سیاسی دشمن با آن مقابله کنیم و درگیر شیوع به شرط اینکه واقعاً تکیه گام ما همین نیروهای آرمان‌خواه دنیای اسلام و مستضعفان باشد یعنی جمهوری اسلامی ایران باور داشته باشد که پشوانه قدرت او در جهان، همین نیروهای محروم ولی آرمان‌خواهی است که آماده فداکاری هستند و در برابر استقرار نظام ارزشی و فکری اسلامی و نیز برای ضربه زدن به دشمن از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرده.»<sup>۱۲۵</sup> این دیدگاه در پایان دهه دوم دچار تحول چشمگیری شده است. یک دهه دوری از سیاست و سردر کتاب و دانشگاه بردن و تأنی در علم سیاست، خاتمی را به ابداع نظریه گفت‌وگو و جامعه مدنی در داخل و تشنج زدایی و گفت‌وگویی تمدن‌ها در خارج رهنمون ساخته است. اکنون خاتمی به رغم آنکه همچنان غرب را دچار بحران می‌داند اما شیفته برخی مفاهیم آن همچون جامعه مدنی، آزادی، عقل‌نقاد، نظارت و

تحدید قدرت و مانند آن شده است. او به کرات به توانایی‌های غرب در اندیشه سیاسی و مهندسی نظام اجتماعی و لزوم بهره‌گیری از آن ابرام می‌ورزد و بالاخره خاتمی بر این یاور است که نباید از دستاوردهای مثبت سیر طبیعی بشر که از جمله در پایه‌ها و مفهوم‌ها و معیارهای آیینی چون لیبرالیسم و نیز اندیشه صاحب‌نظران سیاسی تمدن جدید وجود دارد، غفلت کرده و آنها را یک غنیمت بزرگ و سرمایه‌ای گران برای همه از جمله دین‌داران مؤمن که معتقد به لزوم حکومت در غیبت مضموم هستند، می‌داند. خاتمی در رویکرد اول یعنی نقد و نفی غرب در دسته‌بندی امام و نیروهای انقلابی قرار می‌گیرد اما در رویکرد دوم که به آن اشاره شد، مورد تعرض و نقد بسیار قرار گرفته و از همین منظر به غرب‌زدگی و لیبرالیسم متهم شده است. خاتمی در تأملات جدید خود، با بهره‌گیری از وجود مقاهیم آزادی، عدالت، نظارت بر حاکم و مانند آن در گفتمان دینی، سعی نموده گزاره‌های منسجم بود اشاره در گفتمان لیبرال دموکراسی را در گفتمان انقلاب اسلامی وارد کرده و ضمن انسجام داخلی، مشروعیت بین‌المللی حاکمیت را نیز افزایش دهد. خاتمی آنگونه که اظهار می‌دارد در صدد به روز کردن گفتمان انقلاب، کارآمدی نظام، تعیین رابطه ملت - دولت و افزایش ضریب امنیت ملی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- دیوید مارش و جری استوکوز، روشن و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمدحاجی بوسفی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۸.
- ۲- حاتم قادری، مباحث دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- ۳- توماس اسپرینگیتز.
- ۴- سید محمد خاتمی، بیم موج، تهران، سپهری جوان، ۱۳۷۲، صفحات ۱۷۳ و ۱۳۷.
- ۵- همان، ص ۱۷۴.
- ۶- همان، ص ۱۸۰.
- ۷- همان، ص ۱۸۴.
- ۸- عبدالعلی قوام، توسعه سیاسی و عقل‌داری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۱۱.
- ۹- همان، ص ۱۲.
- ۱۰- همان، ص ۲۱.
- ۱۱- برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۲۲.
- ۱۲- ویژه‌نامه روزنامه سلام، فدای بهتر برای ایران اسلامی، فروردین ۷۶، ص ۱۴.
- ۱۳- همان، ص ۱۵.

۱۴. همان، ص ۱۶.
۱۵. همان، ص ۱۷.
۱۶. سید محمد خاتمی، آیین و اندیشه در دام خود آگاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲.
۱۷. ویژه نامه روزنامه سلام، فردای بهتر برای ایران اسلام، فروردین ۷۶، ص ۱۸.
۱۸. همان، ص ۱۵.
۱۹. همان، ص ۱۶.
۲۰. همان، ص ۱۹.
۲۱. سید محمد خاتمی، انتخاب هشتم، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸.
۲۲. محمدرضا تاجیک، جامعه امن در گلستان خاتمی، تهران، نشر نثر، ۱۳۷۹، ص ۹۷.
۲۳. سید محمد خاتمی، انتخاب هشتم، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵.
۲۴. محمدحسین نائینی، تشبیه الامة و لتولیل الامم، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸، ص ۹۱.
۲۵. همان، ص ۳۸.
۲۶. مجید محمدی، دین شناسی معاصر، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲، ص ۲۳.
۲۷. محمدحسین نائینی، منبع الی حلیة التلخیص المختار، ۲ و ۱۸.
۲۸. همان، ص ۳۲.
۲۹. سید محمد خاتمی، بیم موج، تهران، سیمای جوان، ۱۳۷۲، ص ۳۰.
۳۰. همان، ص ۳۲.
۳۱. صحیفه نوره، جلد ۱۰، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱.

۳۲. سید محمد خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۱۵.
۳۳. همان، ص ۵۲۸۲.
۳۴. سعید رضوی، متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۸، صص ۹۸-۱۰۰.
۳۵. سید محمد خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۱۳.
۳۶. سعید رضوی، منبع پیشین، ص ۱۱۱.
۳۷. همان، ص ۱۱۴.
۳۸. حسین کاجی، گیتی ما، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸.
۳۹. سید محمد خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، صص ۵۲۸۸.
۴۰. همان، ص ۱۵.
۴۱. همان، ص ۱۲.
۴۲. همان، ص ۲۲.
۴۳. سید محمد خاتمی، پیام موج، تهران، پیامی جوان، ۱۳۷۲، ص ۱۸۳.
۴۴. همان، ص ۱۲۸.
۴۵. همان، ص ۱۲۵.
۴۶. همان، ص ۱۵۸.
۴۷. همان، ص ۴۲۸.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 روستکای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی